

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه دوازدهم ۹۸/۰۷/۱۳

موضوع: روش پاسخگویی به شبهات (۹) - خبائث «ابن تیمیه» در حق امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على محمد رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

ظاهراً اهل سنت یک قاعده رجالی دارند که بر اساس آن در اعتقادات به حدیث ضعیف هم می شود استناد کرد؛ این درست است؟

پاسخ:

بله، آنها دارند که در عمل به مستحبات - یعنی غیر از محرمات و واجبات - می شود به روایات ضعیف استناد کرد. یکی از نکات اساسی که ان شاء الله ما در «منهج الاجابة عن الشبهات» مطرح خواهیم کرد، همین است. یکی از راههایی که می شود احادیثی که در رابطه با فضائل ائمه و یا اصلا امامت حضرت امیر آمده را درست کرد، همین قاعده رجالی آقایان است؛ چون اینها را از فروعات می دانند، و از اصول نمی دانند و واجب هم نمی دانند. اگر این باشد می شود به تمام روایات ضعیف آنها استناد کرد.

آقایان تعبیر می کنند به «العمل في الروایات الضعیفة في غير الاحكام». «نووی» در کتاب «المجموع» می گوید:

«أن أهل العلم متفقون على العمل بالضعيف في غير الأحكام وأصول العقائد»

المجموع؛ اسم المؤلف: النووي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٧م، ج ٥، ص ٦٢

می گوید: «اصول العقائد»! نه «عقاید»، اصول عقاید آن‌ها توحید، نبوت و معاد است؛ چون امامت را جزء اصول عقائد نمی‌دانند، همچنین «محمد ابن مفلح مقدسی» در کتاب «الاداب الشرعية» می‌گوید:

«والذي قطع به غير واحد يعمل بالحديث الضعيف فيما ليس فيه تحليل ولا تحريم»

الآداب الشرعية والمنح المرعية؛ اسم المؤلف: الإمام أبي عبد الله محمد بن مفلح المقدسي الوفاة: ٧٦٣هـ

، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٧هـ - ١٩٩٦م ، الطبعة: الثانية، تحقيق: شعيب الأرنؤوط / عمر

القيام، ج ٢، ص ٢٨٥

این‌ها این بخش را دارند و این هم از ترفندهای است که ما می‌توانیم در خیلی از جاها از قاعده‌ای که این‌ها دارند، برای استناد به روایت استفاده کنیم.

پرسش:

روایت «وصیت» - که در کتاب «غیبت شیخ طوسی» از پیامبر نقل شده است که به امیرالمؤمنین می‌گوید بعد از من دوازده امام است و بعد از این دوازده امام، دوازده مهدی می‌آید - امروز مورد استناد فرقه «احمد الحسن» هست؛ این را توضیح بدهید.

پاسخ:

ما این‌ها را مفصل بحث کردیم، بحثی که من در «مسجد حضرت زینب پردیسان» داشتم، در آن‌جا به طور مفصل صحبت کردم. گفتم اولاً این روایت سندا ضعیف است و صدر و ذیل روایت کاملاً باهمدیگر در تضاد است. دارد که:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتُهُ لِعَلِيٍّ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَخْضِرْ صَحِيفَةً وَ دَوَاةً فَأَمْلَأْ رَسُولُ اللَّهِ

وَصَيْتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ»

می گوید: «حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ» قبل این وصیت کجاست؟ کل وصیت کجاست؟ می گوید وصیت خودش را کرد تا به این جا رسید؛ پس وصیت ناقص است، این روایت نشان می دهد بر این که پیغمبر مطالبی را گفته، حالا راوی نیاورده و یا این که قضیه چیست ما نمی دانیم!

«فَأَمْلَأَ رَسُولُ اللَّهِ وَصَيْتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ»

پس وصیت، وصیتی ناقص است. بعد می گوید:

«سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ مِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ إِثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا»

بعد دارد:

سَمَاءَ اللَّهِ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصِّدِّيقَ الْأَكْبَرَ وَ الْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَ الْمَأْمُونِ

وَ الْمَهْدِيِّ»

می گوید یکی از اسامی حضرت امیر «مهدی» است، بعد تأکید می کند که:

«فَلَا تَصِحُّ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ»

این اولین اشکال حدیث است، می گوید این اسامی برای غیر از شما برای احدی جائز نیست، یکی از این ها کلمه «مهدی» است. آیا واقعا این طوری است؟ کلمه «مهدی» برای غیر امیرالمؤمنین جایز نیست!؟ اگر جایز نیست چرا می گوید دوازده تا «مهدی» می خواهد بیاید؟ اول روایت می گوید این اسامی برای غیر علی جایز نیست، در ذیل روایت یا قبلش هم آمده بود که می گفت:

«وَمِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا»

اگر جایز نیست، این لفظ «مهدی» این جا چه کار می کند؟ اضافه بر آن می گوید:

«فَإِذَا حَضَرْتِكَ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي»

تا آن جای که به حضرت ولی عصر می رسد، می گوید:

«فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ

الْمُقَرَّبِينَ»

الغيبة (للطوسي) / كتاب الغيبة للحجة؛ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، دار المعارف الإسلامية،

محقق / مصحح: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد، ص ۱۵۱

می گوید حضرت در نزدیک وفات خود، این وصیت را به اولین فرزندش خواهد داد که سه تا اسم دارد.

این روایت می گوید فرضاً «احمد» هم باشد، بعد از ظهور امام زمان، و حکومت امام زمان و هنگام وفات امام زمان

خواهد بود؛ پس این آقایان الان دارند چه کار می کنند؟! به قولی چه غلطی دارند می کنند؟ اگر به این روایت استناد

می کنند. «احمد» نام در دنیا زیاد است. از کجا معلوم ایشان را می گوید؟ دلیل شان چیست؟

يك نفر می آید می گوید اسم فرزند من «احمد» است، یا چقدر «احمد» نام در خانواده ها است، یا در همین جمع

ما چند نفر اسمش «احمد» است، اسم برادر من «احمد» است، من بیایم بگویم مراد از این «احمد» برادر من

است! شما از من قبول می کنید؟ این که نمی شود! پس چطور از ایشان دارند قبول می کنند؟ فرضاً آمده گفته يك

«احمد» نامی است و فرموده «احمد» پسر فلان و نوه فلان آیا این طوری است؟ آیا در این جا اسم پدر، مادر و جد

«احمد» آمده است؟

قبل از ایشان، «قادیانی»ها هم به همین روایت استناد کردند، «احمد قادیانی» می‌گفت مراد از «احمد» من هستم، و «پیغان» هم به این استناد کرده است. الان «منصور هاشمی» هم به همین روایت استناد می‌کند، ما چه کار کنیم؟ کدام‌شان راست می‌گویند؟ اصلاً این روایت صرف نظر از این‌که سنداً ضعیف است و دو سه تا مجهول دارد و یک راوی سنی دارد؛ خود روایت هم صدر و ذیلش باهم در تعارض است.

فرضا درست، شما «احمد» هستی؛ پس معجزه و کرامت چیست؟ از کجا من بدانم تو راست می‌گویی؟ تو راست می‌گویی، «منصور هاشمی» راست می‌گوید، «پیغان» راست می‌گوید، «احمد قادیانی» راست می‌گوید. کدام این‌ها راست می‌گویند؟

ایشان می‌گوید: "قبل از من احدی به این حدیث وصیت استناد نکرده، این معجزه من است" خیلی جالب است، می‌گوید معجزه من این است که قبل از من کسی به این وصیت استناد نکرده است. و حال آن‌که در همین ۵۰ - ۶۰ سال اخیر دو نفر به همین وصیت قبل از «احمد بصری» استناد کرده‌اند.

می‌گوید: هنگامی که امام زمان به شهادت می‌رسد، وصیت می‌کند به کسی که سه تا اسم دارد:

«اسم کاسمی و اسم اَبی و هُو عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ»

الغیبة (للطوسی) / کتاب الغیبة للحجة؛ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، دار المعارف الإسلامية،

محقق / مصحح: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد، ص ۱۵۱

می‌گوید سه تا اسم دارد: «عبدالله، احمد، مهدی» آیا ایشان سه تا اسم دارد؟ ببینید این مسئله به قدری مسخره است؛ یعنی این‌ها شریعت را به استهزا گرفته‌اند، تعجب من از این چهار تا آخوندهای است که فریب این‌ها را خورده‌اند.

حالا يك وقت است عوامی می آید دو تا خوابی می بیند، استخاره می کند، آدم می گوید یک عوام است این عوام از همان ابتدای امر بودند، هر کس دکانی باز کرده یک افرادی بودند که اطرافش را گرفتند؛ ولی وقتی یک عالم و حوزوی بیاید جای تعجب است!

اگر کسی پنج - شش ماه در حوزه درس خوانده باشد، این روایت را به دستش بدهند متوجه می شود، یا اگر یک جا ترجمه اش را آورده باشند متوجه می شود که قضیه چیست؟

آغاز بحث...

بحث ما در این بود اگر بخواهیم احکام و شریعت را بگیریم از چه کسانی باید این شریعت بگیریم؟ از کسانی که دوست و دشمن، موافق و مخالف بر اعلیت او اعتراف دارند، و نبی مکرم آن ها را مرجع دینی قرار داده این ها را ما مصدر شریعت قرار بدهیم یا کسانی که هیچ دلیلی ندارند و خودشان هم اعتراف به جهل و نادانی دارند و در عمل هم کارهای خلافی انجام داده اند را مصدر شریعت قرار بدهیم!؟

یکی از مصادر تشریح ما قرآن است، این کسی که ما می خواهیم به عنوان امام و خلیفه معین کنیم یکی از وظائفش تفسیر، تأویل و توضیح آیات قرآن است. باید ببینیم امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) آگاه تر به قرآن است یا این دو، سه نفر که در صدر صحابه قرار گرفته اند که می گویند افضل از همه صحابه حتی از حضرت امیر (سلام الله علیه) هستند.

من خیلی متأسفم که «بخاری» روایتی را از «ابن سیرین» نقل می کند که امیرالمؤمنین می گوید:

«أَفْضُوا كَمَا كُنْتُمْ تَقْضُونَ»

در کارهای قضاوت همان طور که زمان ابوبکر و عمر و عثمان قضاوت می کردید به همین شکل قضاوت

کنید!

حق بود حق، باطل بود باطل! خیلی عجیب است!!

«فَإِنِّي أَكْرَهُ الْإِخْتِلَافَ حَتَّى يَكُونَ لِلنَّاسِ جَمَاعَةٌ أَوْ أُمُوتٌ كَمَا مَاتَ أَصْحَابِي»

من دوست ندارم اختلاف درست بشود در زمان عمر یک طوری قضاوت کردند ولو برخلاف «ما انزل الله»! الان من بیایم آن خلاف «ما انزل الله» را عوض کنم؛ این حرفی است که یک مسلمان عادی هم همچنین حرفی نمی‌زند؛ یعنی بیاید بگوید قبل از من، حکم به خلاف «ما انزل الله» می‌کردند الان هم به همان خلاف «ما انزل الله» حکم کنید. این شریعت را رها کنید هر چه بوده گذشته!

این در حقیقت تأیید تمام بدعت‌ها و حکم بر خلاف «ما انزل الله» که در دوران این سه خلیفه انجام شده می‌باشد؛ «ابن سیرین» می‌گوید:

« يَرَى أَنَّ غَايَةَ مَا يَرَوِي عَنْ عَلِيٍّ الْكُذِبُ »

عموم آن‌چه که از قول علی نقل می‌کنند دروغ است.

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶، دار

النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا،

ج ۳، ص ۱۳۵۹، ح ۳۵۰۴

من یک برداشتی دارم و برداشتی هم شارحین «صحيح بخاری» دارند.

پرسش:

«ابن سیرین» حرفش جدای از «بخاری» است، یا در ادامه کلام آمده است؟

پاسخ:

حرف «ابن سیرین» جدا است و مستقل است ربطی به فرمایش حضرت امیر ندارد «أَوْ أُمُوتَ كَمَا مَاتَ أَصْحَابِي» کلام حضرت امیر این جا تمام شد.

ببینید: «عَامَّةٌ مَا يَرُوي عَنْ عَلِيٍّ الْكُذِبُ» را عزیزان دقت کنند! می گوید: عموم آنچه که از علی نقل می شود دروغ است. یعنی چه دروغ است؟ یعنی آنچه که از امیرالمؤمنین در «احکام»، «عقاید» در مسائل دیگر نقل می شود همه این ها دروغ است؟ خیلی عجیب است؛ یعنی علی همچنین حرفی نزده، چون علی می گوید هر چه در گذشته بوده همان را شما ملاک قرار بدهید، این یعنی کل روایات علی می خواهد زیر سوال برود؛ این یک برداشت است. برداشت دیگر «ابن حجر عسقلانی» در «فتح الباری» دارد می گوید:

«والمراد بذلك ما ترويه الراضة عن علي من الأقوال المشتملة على مخالفة الشيخين»

هر آنچه را که شیعه از علی در مخالفت با ابوبکر و عمر نقل می کند تمامی این ها دروغ است.

فتح الباری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي

الوفاة: ٨٥٢، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: محب الدين الخطيب، ج ٧، ص ٧٣

این که حضرت امیر (سلام الله علیه) تعبیری دارد:

«حَتَّى إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ»

تا آن جای که می گوید:

«عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»

نهج البلاغة (للصباحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق / مصحح:

فیض الاسلام، ص ۲۰۹، خطبه ۱۵۰

از این تندتر می‌خواهید شما داشته باشید! در نامه ۶۲ به «مالک اشتر» می‌فرماید:

«فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ»

نهج البلاغة (للصباحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق / مصحح:

فیض الاسلام، ص ۴۳۵، نامه ۶۲

از این واضح‌تر و روشن‌تر؟ اصلاً در رابطه با قضیه «شیخین» عموم اهل سنت این را نقل کردند، من قبلاً هم

توضیح دادم که وقتی این‌ها می‌آیند با امیرالمؤمنین بیعت کنند، می‌گویند ما بیعت می‌کنیم:

«أَبَايَعُكَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ رَسُولِهِ وَسِيرَةِ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ۲۴۱، دار النشر:

مؤسسة قرطبة - مصر، ج ۱، ص ۷۵

امیرالمؤمنین می‌گوید اگر شیخین برخلاف کتاب الهی و حکم الهی عمل کرده باشند من به آن عمل کنم؟ آیا این

روایت در کتب شیعه است؟

«مسند احمد» با سند صحیح از «عبدالرحمن ابن عوف» دارد:

«كَيْفَ بَايَعْتُمْ عُمَانَ وَتَرَكْتُمْ عَلِيًّا؟ قَالَ: مَا دُنْبِي؟ قَدْ بَدَأْتُ بِعَلِيٍّ، فَقُلْتُ: أَبَايَعُكَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ

رَسُولِهِ، وَسِيرَةِ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ. قَالَ: فَقَالَ: فِيمَا اسْتَطَعْتُ. قَالَ: ثُمَّ عَرَضْتُهَا عَلَى عُمَانَ، فَقَبِلَهَا»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ٢٤١، دار النشر:

مؤسسة قرطبة - مصر، ج ١، ص ٧٥

علی زیر بار نرفت، ولی عثمان پذیرفت! آیا این را شیعه نقل کرده و مال شیعه است؟ «ابن عساکر» دارد «ابن اثیر» در «اسد الغابه» دارد «تاریخ اسلام ذهبی» دارد «ابن حجر» در «فتح الباری» دارد «ابن حجر هیثمی» دارد، «ابن کثیر دمشقی» دارد «صالحی شامی» دارد و...

یا در «تاریخ طبری»، «ربیعة بن ابی شداد خثعمی» که در «جمل» و «صفین» هم بوده دارد:

«بايع على كتاب الله وسنة رسول الله فقال ربیعة على سنة أبي بكر وعمر قال له علي ويلك لو أن أبا بكر

وعمر عملا بغير كتاب الله وسنة رسول الله لم يكونا على شيء من الحق»

تاریخ الطبري؛ اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري الوفاة: ٣١٠، دار النشر: دار الكتب العلمية

- بيروت، ج ٣، ص ١١٦

این را هم شیعه نقل کرده؟ «تاریخ طبری»، «کامل ابن اثیر» و امثال اینها دارند. این خیلی واضح و روشن است، آقایان یک حرفی میزنند «ابن حجر» خودش هم این را نقل می کند می گوید امیرالمؤمنین سیره «شیخین» را رد کرده، از این طرف می گوید تمام اینها را شیعه نقل می کند. آیا «احمد ابن حنبل» شیعه است؟ «ابن حجر» آن را نقل می کرده رافضه بوده و دوباره سنی شده است!؟

پرسش:

«ابن سیرین» شیعه است یا سنی؟

پاسخ:

سنی است و از سنی های چهار سیلندر هم است

شما ببینید «منهاج السنه ابن تیمیه» دیدنی است، عداوت‌ها با امیرالمؤمنین را ببینید حتی در نمازهای جمعه اهل سنت داخل کشور اسم «ابن تیمیه» را می‌آورند «شیخ الاسلام» (رحمه الله) می‌گویند و این را با آب و تاب هم می‌گویند. ایشان در در جلد ۸، صفحه ۴۲ و ۴۳ جملات عجیبی دارد.

دوستان قشنگ دقت کنند این شخص چقدر خبیث است. مرحوم «علامه حلی» می‌آورد «ابن عباس»، «عبدالله مسعود» و دیگران همه شاگرد امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بودند ایشان می‌گویند:

«وهذا ابن عباس نقل عنه من التفسير ما شاء الله بالأسانيد الثابتة ليس في شيء منها ذكر علي»

در هیچ کدام از روایاتی که «ابن عباس» آورده اسمی از علی نیامده است

«وابن عباس يروي عن غير واحد من الصحابة يروي عن عمر وأبي هريرة وعبد الرحمن بن عوف وعن زيد بن ثابت وأبي بن كعب وأسامة بن زيد وغير واحد من المهاجرين والأنصار وروايته عن علي قليلة جدا»
«ابن عباس» از اصحاب دیگر از: «عمر»، «ابو هریره»، «عبدالرحمان ابن زید ابن ثابت» روایت می‌کند و روایت او از علی خیلی کم است.

منهاج السنة النبوية؛ اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ۷۲۸، دار

النشر: مؤسسة قرطبة - ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ۸، ص ۴۲

آن جا گفت:

«ليس في شيء منها ذكر علي»

در این جا می‌گویند:

«ورويته عن علي قليلة جدا»

بعد می گوید:

«ولم يخرج أصحاب الصحيح شيئاً من حديثه عن علي»

اصحاب صحیح یعنی «صحاب سته»؛ البته در بعضی جاها «صحیحین» دارد، «اصحاب صحاح» یا «اصحاب صحیحین»، «بخاری» و «مسلم» حدیثی از علی نقل نکرده‌اند.

خود «بخاری» ۲۹ تا روایت از علی دارد، پس این‌ها چه است؟ اگر اشتباه نکنم «صحیح مسلم» دویست و اندی روایت از علی دارد، الآن دقیق یادم نیست!

از همین ۲۹ تا روایت «بخاری» باید دید آیا «ابن عباس» از امیر المؤمنین روایت دارد یا ندارد؟ آوردن و نیاوردن «صحیح بخاری»، «صحیح مسلم» که شرط نیست. ما همیشه به دوستان می‌گوییم در این‌طور قضایا یک سوال از این‌ها بکنید، یکی از احادیثی که اعتقادات اهل سنت بر روی آن استوار است حدیث «عشره مبشره» است که پیغمبر به این ده تا صحابه بشارت بهشت داده است.

این حدیث برای این‌ها مثل آیه قرآن می‌ماند؛ یعنی کسی نمی‌تواند نسبت به این حدیث‌شان کوچک‌ترین اشکالی بگیرد. ما از این‌ها سوال می‌کنیم در کجای «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم»، روایت «عشره مبشره» آمده که این همه شما دارید این قضیه را پر رنگ و بُلد می‌کنید و سر و صدا به راه انداختید؟

ما در جاهای دیگر داریم که «ابن عباس» به صراحت اعتراض می‌کند و می‌گوید من هر چه در تفسیر دارم از امیرالمؤمنین دارم! این‌ها را ما به طور مفصل آوردیم.

«ما أخذت من تفسیره فعن علي»

فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، اسم المؤلف: عبد الرؤوف المناوی الوفاة: ۱۰۳۱ هـ، دار النشر: المكتبة

التجارية الكبرى - مصر - ۱۳۵۶هـ، الطبعة: الأولى، ج ۴، ص ۳۵۷

خود «ابن عباس» می‌گوید من هر چه از تفسیر دارم از علی دارم. حالا اسم ببرد یا نبرد؛ از این بهتر؟ می‌گوید تمام روایاتم از امیر المؤمنین است، دیگر نیازی نیست نام ببرد.

مثل فرمایش امام صادق (سلام الله علیه) است که می‌فرماید:

«حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»

الكافي (ط - الإسلامية)، كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و

آخوندی، محمد؛ ج ۱، ص: ۵۳، ح ۱۴

ما نزدیک چهل و اندی روایت داریم.

«ابن عباس» مشهور به تفسیر است؛ «ابن عباس»، «عبدالله ابن مسعود» مفسر عصر صحابه و خلفاء بودند، روی این جهت می‌گوید من هر چه از تفسیر دارم از امیر المؤمنین است. عبارتهای دیگری هم دارد که می‌گوید:

« إِنَّا إِذَا تَبَّتْ لَنَا الشَّيْءُ عَنْ عَلِيٍّ لَمْ نَعْدِلْ بِهِ إِلَىٰ غَيْرِهِ »

وقتی مطلب قطعی از علی به ما می‌رسید، سراغ صحابه دیگر نمی‌رفتیم

تاریخ مدینه دمشق، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي، دار النشر:

دار الفكر - بيروت - ۱۹۹۵، تحقیق: محب الدین ابی سعید عمر بن غرامة العمری؛ ج ۴۲، ص ۴۰۷

بعد «ابن تیمیه» می‌گوید:

«أخذ عن غير ابن عباس أخذ عن ابن مسعود وغيره من الصحابة الذين لم يأخذوا عن علي شيئا»

تمام تفسیر قرآنی که صحابه آورده‌اند هیچ کدام از این‌ها از علی روایت ندارند

«وما يعرف بأیدی المسلمین تفسیر ثابت عنه وهذه كتب الحديث والتفسیر مملوءة بالآثار عن الصحابة

والتابعین والذي فیها عن علی قلیل جدا»

منهاج السنة النبویة؛ اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس الوفاة: ۷۲۸، دار

النشر: مؤسسة قرطبة – ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ج ۸، ص ۴۲

باز هم در حدیث و تفسیر از علی است ولی کم است، اگر کم است شما باید به ما جواب بدهید که پیغمبر اکرم با امیر المؤمنین «انا مدینة العلم» ش را کنار بگذار، صدها روایت شما در رابطه با امیرالمؤمنین نقل کرده‌اید که از پیغمبر نقل شده که فرمود: پیغمبر برای من هزار در باز کرد که از هر دری از علم هزاران در گشوده خواهد شد.

چرا شما از علی نگرفتید؟ همان تعبیری که «محمود ابو ریه» دارد می‌گوید: "امیرالمؤمنین از اول طفولیت با پیغمبر بوده در تمام سفرها و حضرها غیر از «تبوک» با پیغمبر بود، اگر بنا بود هر روز یک روایت از پیغمبر بشنود ما ۱۲ هزار روایت باید از علی داشتیم."

در کل صحاح ۵۰۰ روایت از امیرالمؤمنین داریم، آن هم «مالک» می‌گوید ۵۰ تایش صحیح است، «ابو هریره» ۱۸ ماه با پیغمبر بوده در این ۱۸ ماه، ۵۷۰۰ تا روایت نقل کرده از کجا آورده؟ شما باید جواب بدهید نه این‌که ما به شما جواب بدهیم.

«ابن تیمیه» در جلد ۸، صفحه ۲۸۱ این‌جا بغض و عداوتش را نسبت به امیرالمؤمنین به خوبی به نمایش گذاشته است:

«وقد جمع الشافعی ومحمد بن نصر المروزی کتابا کثیرا فیما لم یأخذ به المسلمون من قول علی»

این‌ها کتاب بزرگی تألیف کرده‌اند و موضوع کتاب هم روایاتی است که مسلمان‌ها از علی نگرفته‌اند.

علی حدائق امام و خلیفه و داماد پیغمبر نبود، جزو صحابه بود یا نه؟ خلیفه چهارم شما هست یا نه؟ این خلیفه چهارم شما (نستجیر بالله نستجیر بالله) چقدر با پیغمبر بیگانه بوده از پیغمبر روایت نقل نکرده است! آیا نقص بر خلیفه چهارم شما نیست؟

«لکون قول غیره من الصحابة»

این دیگر خباثت است که می گوید:

«لکون قول غیره من الصحابة أتبع للكتاب والسنة»

یعنی (نستجیر بالله) قول علی «اتبع للكتاب والسنة» نیست!!

اگر قول علی «اتبع للكتاب والسنة» نیست، چرا شما به عنوان خلیفه چهارم قبولش کردید؟ اگر «اتبع للكتاب والسنة» نیست، چطور پیغمبر دخترش را به او داد؟ «اتبع للكتاب والسنة» نیست چرا در تمام جنگ‌ها پرچم دست علی بود؟ چطور شد؟

بعد می گوید:

« وكان المرجوح من قوله أكثر من المرجوح من قول أبي بكر وعمر وعثمان »

منهاج السنة النبوية؛ اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ۷۲۸، دار

النشر: مؤسسة قرطبة - ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ۸، ص ۲۸۱

می گوید: آن احادیثی که مرجوح است؛ یعنی بی ارزش است و قول دیگران راجح است، در امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بیش از دیگران است.

شما نگاه کنید «تفسیر صنعانی» از تفسیرهای معتبر اهل سنت است، «عبدالرزاق صنعانی» استاد «بخاری» است «یحیی ابن معین» می گوید:

«لو ارتد عبد الرزاق عن الإسلام ما تركنا حديثه»

اگر «عبد الرزاق» از دین هم مرتد بشود ما احادیثش را رد نمی کنیم!

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمائل؛ اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن
إبن هبة الله بن عبد الله الشافعي الوفاة: ۵۷۱، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ۱۹۹۵، تحقیق: محب الدین
أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ج ۳۶، ص ۱۹۲

ایشان در مورد امیرالمؤمنین - که راویانش صددرصد صحیح است؛ «معمر»، «وهب بن عبدالله» و «ابی الطفیل»
که «ابی الطفیل» پیرترین صحابه پیغمبر است و آخرین صحابه بود که از دنیا رفت - دارد که حضرت فرمود:
«سلوني فوالله لا تسألوني عن شيء يكون إلى يوم القيامة إلا حدثتكم به وسلوني عن كتاب الله فوالله»

امیرالمؤمنین قسم می خورد

«ما من آية إلا وأنا أعلم بليل نزلت أم بنهار أم في سهل أم في جبل»

تفسیر القرآن؛ اسم المؤلف: عبد الرزاق بن همام الصنعاني الوفاة: ۲۱۱، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض
- ۱۴۱۰، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. مصطفى مسلم محمد، ج ۳، ص ۲۴۱

بعد افراد بلند شدند از آیاتی که مشتبه بوده سوال کردند امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) همه را جواب داده است.
«قرطبی» همین روایت را در تفسیرش آورده می گوید:

«فأما صدر المفسرين والمؤيد فيهم فعلي بن أبي طالب رضي الله عنه»

در صدر مفسرين على ابن ابيطالب است.

الجامع لأحكام القرآن؛ اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي الوفاة: ٦٧١ ، دار النشر

: دار الشعب - القاهرة، ج ١، ص ٣٥

بعد از او، «عبدالله ابن عباس» است «ابن عباس» می گوید:

«ما أخذت من تفسير القرآن فعن علي بن أبي طالب وكان علي رضي الله عنه يثني على تفسير ابن

عباس»

على (سلام الله عليه) از تفسیر «ابن عباس» تمجید می کرد

«ويحض»

مردم را تحريك می کرد

«على الأخذ عنه وكان ابن عباس يقول: نعم ترجمان القرآن عبدالله بن عباس وقال عنه على رضي الله

عنه: ابن عباس كأنما ينظر إلى الغيب من ستر رقيق»

الجامع لأحكام القرآن؛ اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي الوفاة: ٦٧١ ، دار النشر

: دار الشعب - القاهرة، ج ١، ص ٣٥

«عمدة القارى»، «شرح صحيح بخارى» است باز همان عبارت را آورده است:

«سلوني، فوالله لا تسألوني عن شيء يكون إلى يوم القيامة إلا حدثتكم به، وسلوني عن كتاب الله، فوالله ما

من آية إلا وأنا أعلم بليل أنزلت أم بنهار أم في سهل أم في جبل»

عمدة القاري شرح صحيح البخاري ، اسم المؤلف: بدر الدين محمود بن أحمد العيني الوفاة: ٨٥٥هـ، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ١٩، ص ١٩٠

«ابن عبدالبر» در «جامع بيان العلم» همین روایت را با سند صدر در صد صحیح نقل می‌کند. باز «سیوطی» در «الإتقان» خودش همین را آورده است:

«أما الخلفاء فأكثر من روي عنه منهم علي بن أبي طالب والرواية عن الثلاثة نزره جدا»

در میان خلفاء، بیشترین کسی که روایت دارد، علی بن ابیطالب است و روایت از خلفای ثلاثه خیلی اندک است!

کلمه «نَزَرُ» هم به اندک و هم بی‌ارزش گفته می‌شود. «سیوطی» که شیعه رافضه نیست!

«وأما علي فروى عنه الكثير وقد روى معمر عن وهب بن عبد الله عن أبي الطفيل قال شهدت عليا يخطب وهو يقول (سلوني فوالله لا تسألوني عن شيء إلا أخبرتكم وسلوني عن كتاب الله فوالله ما من آية إلا وأنا أعلم أبليل نزلت أم بنهار أم في سهل أم في جبل)»

«ابو نعيم» در «حلیه» از «ابن مسعود» نقل می‌کند که می‌گوید:

«إن القرآن أنزل على سبعة أحرف ما منها حرف إلا وله ظهر وبطن وإن علي بن أبي طالب عنده منه الظاهر والباطن»

باز از علی (علیه السلام) دارد که حضرت فرمود:

«والله ما نزلت آية إلا وقد علمت فيم أنزلت وأين أنزلت إن ربي وهب لي قلبا عقولا ولسانا سئولا»

اما «ابن مسعود»:

«فروي عنه أكثر مما روي عن علي وقد أخرج ابن جرير وغيره عنه أنه قال (والذي لا إله غيره ما نزلت آية من كتاب الله إلا وأنا أعلم فيمن نزلت وأين نزلت ولو أعلم مكان أحد أعلم بكتاب الله مني تناله المطايا لأتيته»

الإتقان في علوم القرآن؛ اسم المؤلف: جلال الدين عبد الرحمن السيوطي الوفاة: ٩١١/٥/١٩هـ، دار النشر:

دار الفكر - لبنان - ١٤١٦هـ - ١٩٩٦م ، الطبعة: الأولى، تحقيق: سعيد المندوب، ج ٤، ص ٤٩٣

«ابن حجر عسقلاني» هم در «تهذيب التهذيب» با سند صحیح این مطالب را دارد. و «شعبی» تعبیرش این است می گوید:

«ما أحد أعلم بما بين اللوحين من كتاب الله تعالى - بعد نبي الله - من علي بن أبي طالب»

بعد از پیغمبر، کسی به قرآن مثل علی ابن ابیطالب آگاه نیست!

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل - الحاكم الحسكاني - ج ١ ص ٤٩

جالب این است «مناوی» در «فیض القدير» تعبیر خیلی زیبایی دارد می گوید:

«قد علم الأولون والآخرين أن فهم كتاب الله منحصر إلى علم علي ومن جهل ذلك فقد ضل عن الباب الذي من ورائه يرفع الله عن القلوب الحجاب حتى يتحقق اليقين الذي لا يتغير بكشف الغطاء»

فیض القدير شرح الجامع الصغير؛ اسم المؤلف: عبد الرؤوف المناوي الوفاة: ١٠٣١ هـ ، دار النشر : المكتبة

التجارية الكبرى - مصر - ١٣٥٦هـ ، الطبعة : الأولى، ج ٣، ص ٤٧

«ابن تیمیه» می گوید ما از علی روایتی نداریم؛ ولی این بزرگان اهل سنت می گویند اصلاً فهم کتاب، منحصر به علی ابن ابیطالب است! از این واضح تر و روشن تر!! ولذا این بحثها، بحثهای اساسی و ریشه‌ای است که تمام

بحث های فقهی، کلامی و تفسیرمان مبتنی به این است و در شبهات و مناظرات هم اینها از بحثهای کاربردی ما است.

در خیلی از جاها ما می‌توانیم خلاصه‌اش را داشته باشیم و در یک فایل به عنوان "اعلمیت علی و جهل خلفاء به احکام و شریعت" قرار بدهیم. این دو تا فایل همیشه دم دستمان باشد و از آن فایل‌هایی هم باید باشد که ما هر هفته یک مروری به این فایل‌ها داشته باشیم.

«والسلام علیکم ورحمة الله»